

## An Existentialist Feminism of *Āna Ahia* by Layla Balabakki\*

*Mitra Alishahi*

M.A. of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

*Mostafa Mahdavi Ara*

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

*Seyed Mohammad Kazem Alavi*

Assistant Professor of Islamic Philosophy, Hakim Sabzevari University, Sabzevar, Iran

### Abstract

Literature and, especially, the Feminist literature, has been recently influenced by the philosophical-literary school of existentialism. This literature emphasizes the prominent women's identity and their high status and identity. This school analyzes human concerns by focusing on primacy of existence over nature, denying any predestined quiddity, and introduces him as the only factor in his destiny. Layla Balabakki is a literary activist of the feminist movement who is the most prominent existentialist novelists in the Arab world. She became famous at her young age with the novel *Āna Ahia*. In her work, which reflects her ideologies in defending the status of women, she speaks of the identification, independence, and rebellion of a young girl, observes the facts of the family and society, seeks to break the constraints and proves her independence and strives to restore her identity which caught up in tradition. The present research seeks to study the existentialist feminism of *Āna Ahia* through a descriptive-analytical method. The results of the research indicated that Layla Balabakki, under the influence of the existentialist philosophy, and in particular of Jean-Paul Sartre's and Simone de Beauvoir's, was able to reflect the issues of women in different dimensions in the novel.

**Keywords:** Women, Feminism, Existentialism, Layla Balabakki 'Ana Ahai Novel.

---

\* - Received on: 02/12/2018

Accepted on:09/03/2019

- Email: [m.mahdavi@hsu.ac.ir](mailto:m.mahdavi@hsu.ac.ir)

-DOI: 10.30479/lm.2019.9875.2715

-© Imam Khomeini International University. All rights reserved.

## بررسی فمینیسم اگزیستانسیالیستی در رمان «أنا أحياء» اثر لیلی بعلبکی\*

میترا علیشاهی، دانش آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری  
مصطفی مهدوی آرا، استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری  
سید محمدکاظم علوی، استادیار گروه فلسفه و حکمت اسلامی دانشگاه حکیم سبزواری

### چکیده

ادبیات امروز، بویژه ادبیات فمینیستی، تحت تأثیر مکتب فلسفی- ادبی اگزیستانسیالیسم، بر هویت برجسته زنان تأکید می‌کند. این مکتب، دغدغه‌های انسان را، با تمرکز بر اصل تقدم وجود بر ماهیت تحلیل می‌نماید و با نفی هرگونه ماهیت از پیش تعیین شده‌ای، بشر را تنها عامل سازنده سرنوشت خود معرفی می‌کند. لیلی بعلبکی از فعالان ادبی جنبش فمینیسم و از برجسته‌ترین داستان‌نویسان اگزیستانسیالیست جهان عرب است که در سرآغاز جوانی، با نگارش رمان «أنا أحياء» به شهرت رسیده است. او در اثر خود که بازتاب ایدئولوژی‌هایش در دفاع از جایگاه زنان است، از هویت‌یابی، استقلال طلبی و تمرّد دختر جوانی سخن گفته که با دیدن واقعیت‌های خانواده و جامعه، در پی شکستن قیود و اثبات استقلال خویش است و می‌کوشد تا هویت خویش را که ناخواسته گرفتار سنت‌هاست، بازیابد. این پژوهش با روش توصیفی- تحلیلی به بررسی مؤلفه‌های اگزیستانسیالیستی در این رمان پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که لیلی بعلبکی با اثرپذیری و بهره‌گیری از فلسفه اگزیستانسیالیسم، بویژه افکار ژان پل سارتر و سیمون دوبوار در نگارش رمان خویش، توانسته مسائل زنان را در ابعاد مختلف انعکاس دهد.

**کلمات کلیدی:** زنان، فمینیسم، اگزیستانسیالیسم، لیلی بعلبکی، رمان «أنا أحياء».

### ۱. مقدمه

\* - تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۷/۰۹/۱۱ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۷/۱۲/۱۸

- نشانی پست الکترونیکی (نویسنده مسؤول): [m.mahdavi@hsu.ac.ir](mailto:m.mahdavi@hsu.ac.ir)

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2019.9875.2715

ادبیات زنان در روزگار ما - در کنار سینما و دیگر هنرها- بستری است که می‌تواند به طور ویژه بیانگر مسائل و مشکلات زنان و خواسته‌های این گروه باشد. از سوی دیگر پیوند میان ادبیات و فلسفه در این عصر، علاوه بر افزایش غنای آثار ادبی، حاکی از تمایل ادیبان و پژوهشگران به اندیشه‌های فلسفی است. از این رهگذر، تفهیم مفاهیم و اندیشه‌های به ظاهر انتزاعی فلسفی، در قالب ادبیات، روشن‌تر و ملموس‌تر شده و اثرپذیری ادبیات از فلسفه و بالعکس، اجتناب‌ناپذیر گشته است.

ادبیات زنان، اکنون مورد توجه نویسندگانی است که آثارشان را منحصر به رنج‌های زنان و ظلم روا شده بر آنان دانسته و افکار، نحوهٔ زندگی، اطاعت محض در برابر سرنوشت محتوم و گاه عصیان و سرکشی آنان را تصویر کرده‌اند. (سماوی، ۲۰۱۵: ۲۰) این جریان ادبی به تدریج با فلسفهٔ اگزیستانسیالیسم که در قرن بیستم با اندیشه‌های متفکرانی؛ همچون سارتر (Sartre) سیمون دوبووار (Simone de Beauvoir) و ... توسعه یافت و در ادبیات و سینما و دیگر هنرها مؤثر افتاد، درآمیخت. (نوالی، ۱۳۸۶ش: ۲۱) به اعتقاد سارتر، «تنها انسان است که اول وجود دارد و بس ... انسان هرگز ثابت نیست و همیشه باید ماهیت خود را انتخاب کند ... او نه آن چیزی است که هست و نه آن چیزی است که نیست، هست آنچه نیست و نیست آنچه هست.» (جمال‌پور، ۱۳۷۱ش: ۲۰۰) سارتر انسان را محکوم به آزادی می‌داند که در سایهٔ آن می‌تواند برای انجام هر کاری تصمیم بگیرد، او باید در مقابل همه چیز و در برابر مشکلات مبارزه کند. (سارتر، ۱۳۸۹ش: ۴۰۲) فمینیست‌های اگزیستانسیالیست که در آثار خود از مبارزات و طغیان قهرمانان زن علیه شرایط موجود سخن می‌گویند بر این نکته تأکید دارند که «زنان همواره باید به این آگاهی برسند که آزادی آنها که در حقوق طبیعی و انسانی‌شان نمود می‌یابد با آزادی مردان که در قدرت و توانایی مطالبهٔ حقوقشان در زمینه‌های مختلف ظاهر می‌شود، هیچ تفاوتی ندارد و همین آگاهی است که عامل تمرّد و هویت‌طلبی آنهاست.» (مهیدات، ۲۰۰۸: ۳۲-۳۱) بر این اساس، آگاهی، آزادی و اقدام و عمل به عنوان اصول این مکتب، انسانی را موضوع خود قرار می‌دهد که با روحیهٔ تسلیم‌ناپذیر خود در جهان وجود و در برابر الزامات و بایدها و نبایدها لحظه‌ای از تلاش بازنمی‌ایستد تا به غایت خود، که همان کمال انسانی است، دست یابد.

جریان فکری- ادبی مذکور، پس از آشنایی زنان رمان‌نویس عرب با ادبیات اروپا، وارد کشورهای عربی؛ همچون مصر و لبنان شد و مورد توجه نویسندگانی؛ همچون نوال سعداوی، سحر خلیفه، لیلی عسیران، ایمیلی نصرالله و... قرار گرفت. لیلی بعلبکی از پرآوازه‌ترین رمان‌نویسان معاصر جهان عرب است که در رمان «أنا/أحیا» با آگاهی از اندیشه‌های ژان پل سارتر توانست شرایط و محدودیت‌های بانوی شرقی را در نظام خانواده، اجتماع، فرهنگ و اقتصاد ترسیم نماید. نگاه عمیق لیلی بعلبکی به مسائل زنان در زمان نگارش این اثر به سال ۱۹۵۸م؛ یعنی دقیقاً همزمان با شروع ناآرامی‌ها و بحران‌های دوران ریاست جمهوری «کمیل شمعون» برمی‌گردد و واکنشی به محدودیت‌های امنیتی، سیاسی، فرهنگی و اجتماعی

زنان و حاکی از جرأت و جسارت وی و قدرت سخنوری اوست. او از آزادی‌هایی سخن رانده که شاید در آن اوضاع و احوال سخت و خفقان‌آمیز جرم محسوب می‌شد.

این جستار می‌کوشد، رمان «أنا أحياء» را با توجه به مبانی مکتب ادبی- فلسفی اگزیستانسیالیسم تحلیل کند و با بررسی میزان تأثیرپذیری نویسنده را از اندیشه‌های این مکتب، بازتاب دغدغه‌های زن عرب را در رمان مذکور تبیین و ترسیم نماید.

این پژوهش در صدد است تا به پرسش زیر پاسخ دهد:

- تأثیرپذیری لیلی بعلبکی از اندیشه‌های وجودگرایی ژان پل سارتر در رمان «أنا أحياء» چگونه نمود یافته است؟

به نظر می‌رسد لیلی، در تقابل با فرهنگ حاکم بر خانواده و در سطح وسیع‌تر؛ یعنی جامعه، با تکیه بر اصل آزادی و اختیار که رکن اساسی فلسفه اگزیستانسیالیسم سارتر است و با آگاهی از علایق خود در پی شکستن قیود و دستیابی به مطلوب خویش است.

در ادامه و در راستای پاسخ به پرسش تحقیق و پس از ذکر پیشینه پژوهش، نخست مروری گذرا بر شکل‌گیری روایت‌های زنانه در جهان عرب، بویژه لبنان، زندگی «لیلی بعلبکی» و رمان «أنا أحياء» خواهیم داشت و سپس با ارائه مؤلفه‌های این مکتب، در قالب شواهدی از این رمان، به بررسی افکار و ایدئولوژی‌های فمینیسم اگزیستانسیالیستی بعلبکی، در اثر مذکور می‌پردازیم.

## ۲. پیشینه پژوهش

با شکل‌گیری ادبیات زنان و امتزاج آن با دیگر هنرها در قرن بیستم، ناقدان، محققان و فعالان این عرصه ابعاد و جنبه‌های مختلف آن را در پژوهش‌های خود مورد واکاوی قرار داده‌اند که در ادامه به چند نمونه از این آثار اشاره می‌کنیم: ۱- کتاب «صورة المرأة في روايات سحر خلیفة» نوشته وائل علی فالج الصمادی که به بررسی مسائل زنان در داستان‌های ایشان به تفکیک نقش آنان (روشنفکر، مادر، شاغل، مبارز و ...) و نیز تکنیک‌های تصویرآفرینی او در روایاتش پرداخته است. ۲- «تمرد الأنتی» نوشته نزیة أبونضال. نویسنده در این کتاب، علاوه بر بررسی گزیده‌ای از روایات فمینیسم عربی در فاصله سال‌های (۱۸۸۵م- ۲۰۰۴م) و نگاهی اجمالی به زندگی لیلی بعلبکی، از رمان «أنا أحياء» به عنوان برجسته‌ترین نمونه رمان لبنانی نام برده و با تأکید بر تمرّد شخصیت اصلی آن، آزادی را از دریچه نگاه وی که منحصرأ در حوزه آزادی جنسی خلاصه می‌شود، تبیین نموده است. ۳- پایان‌نامه کارشناسی ارشد «نقد روان‌شناسی رمان «أنا أحياء» لیلی بعلبکی» از مرضیه مؤمنی شهرکی دفاع‌شده در دانشگاه یزد به سال ۱۳۹۳ش؛ جستار مذکور از دسترس نگارندگان خارج بود، ولی آنگونه که از فهرست مطالب برمی‌آید، نویسنده در این اثر ضمن بررسی پیشینه داستان و نقد در دوره‌های مختلف تاریخی و زندگی و آثار لیلی بعلبکی، به گرایش‌های نقدی و نام‌آوران حوزه نقد روان‌شناسی معاصر و نقد روان‌شناسی رمان مورد نظر در دو بعد فردی و اجتماعی (شخصیت در

علم روانشناسی و تحلیل روان‌کاوی شخصیت اول داستان و بیان نظریه‌های مرتبط با رویکرد روان‌شناسی اجتماعی این رمان) پرداخته است. ۴- مقاله «تقد الکتب: مع لیلی بعلبکی فی کتابها «أنا أحیا» نوشتهٔ عدنان الداعوق و مقاله‌ای دیگر با عنوان «أنا أحیا روایهٔ تألیف لیلی بعلبکی» نگارش آنیس صایغ که به ترتیب در شماره ۴ و ۵ نشریهٔ الآداب چاپ شده است. نگارندگان در هر دو مقاله، به بررسی اجمالی داستان و شخصیت‌ها پرداخته و برداشت‌هایشان را تبیین نموده‌اند. تأکید بر اندیشهٔ پویا، استعداد و سخن‌وری لیلی بعلبکی و پرداختن به محتوای داستان و بیان نقاط قوت و ضعف نویسنده و نیز بررسی روانشناسانهٔ شخصیت وی از مباحث مورد نظر این دو نویسنده است.

در تبیین وجه تمایز این جستار از پژوهش‌های مذکور باید گفت که این نخستین بار است که رمان «أنا أحیا» از دریچه نگاه فلسفی - ادبی اگزیستانسیالیسم فمینیستی بررسی می‌گردد و تا آنجا که نگارندگان مطلع گردیدند، پژوهشی جامع با این ویژگی، در خصوص رمان مذکور انجام نشده است.

### ۳. گذاری بر زندگی "لیلی بعلبکی"

لبنان؛ همانند اغلب کشورهای عربی، در نیمهٔ دوم قرن بیستم، صحنهٔ درگیری‌ها و تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی زیادی بوده است و تأثیر آن بر افکار و اندیشه‌های نویسندگان زن و در قالب ادبیات فمینیستی تجلی یافته است. «جنش فمینیسم در غرب، بین سال‌های ۱۸۳۰م تا ۱۹۹۰م ظهور کرد و طی سه دوره فعالیت خود توانست به موفقیت‌هایی در تأمین برابری حقوق زن و مرد در اروپا دست یابد.» (منصورنژاد، ۱۳۸۱ش: ۲۴۹) "سیمون دو بووار" با انتشار کتاب «جنس دوم» تأثیر مهم و سازنده‌ای در برانگیختن موج دوم در سال ۱۹۶۰م داشت. او بر این باور بود که زن برای تبدیل شدن به انسانی واجد اهمیت باید بندهای جامعهٔ مردسالار را بگسلد و تعریفی از خویش ارائه دهد. (برسler، ۱۳۹۳ش: ۲۰۱) با ظهور فلسفهٔ وجودگرایی در غرب، به تدریج دامنهٔ آن به کشورهای شرقی (عربی) نیز کشیده شد و اندیشمندان عرب را متأثر ساخت. در میان سرزمین‌های عربی، منطقهٔ شامات در زمینهٔ تألیف روایات عربی پیشگام بود تا بدانجا که به عنوان نخستین خاستگاه داستان‌های فمینیستی نیز به شمار می‌رود. همین امر سبب شده است تا نویسندگان زن این منطقه، در مقایسه با سایر کشورهای عربی، در عرصهٔ آگاهی‌بخشی مشارکت گسترده‌تری داشته باشند. روایات منطقهٔ شامات از آغاز پیدایش تا گسترش و بلوغ، مراحل مختلفی را پشت سر گذاشته است که عبارتند از: ۱- مرحلهٔ پیشگامی که از جمله نویسندگان آن می‌توان به زینب فواز و لیبیهٔ هاشم اشاره نمود. ۲- مرحله‌ی میانی از اوایل دههٔ پنجاه تا پس از شکست عرب در سال ۱۹۶۷م که ایمیلی نصرالله، لیلی عسیران و... را در خود پرورش داده است. ۳- مرحلهٔ پایانی و جنگ‌های داخلی لبنان که تأثیر گسترده‌ای نیز بر بانوان نویسنده‌ای؛ چون نجوی برکات و... داشته است. (الدادیسی، ۲۰۱۷م: ۲۱۵) از نگاهی دیگر، هم‌زمان با افول استعمار در خاورمیانه، که نسل جوان متفکر به دنبال اصلاح فرهنگ خود و ایجاد «انسان جدید عربی» و رسیدن به آزادی بود، فلسفهٔ

اگزیستانسیالیسم بروز کرد و این نسل و آرمان‌هایش را به ژان پل سارتر رهنمون ساخت و جنبش اگزیستانسیالیسم عربی یا «وجودیه» به راه افتاد. (Di-Capua, 2018: 1) لیلی بعلبکی نیز در زمره همین جنبش قرار دارد و با توجه به این که دغدغه زنانگی و زن بودن دارد، یک اگزیستانسیالیست فمینیست عرب محسوب می‌گردد. (Ibid: 124- 126)

آشنایی نویسندگانی؛ مانند لیلی بعلبکی، منی جبور، لیلی عسیران، غاده السمان و ... با مکتب اگزیستانسیالیسم و اندیشه‌های متفکران اگزیستانسیالیست به اقامت آنها در اروپا نیز مربوط می‌شود. در این میان، مجله و انتشارات «الآداب البیروتیه» و شخص دکتر «سهیل إدیس» مدیر مسئول این مجله نیز در نشر مبانی و اصول فلسفه اصالت وجود نقشی بسزا داشتند. (أمین حسین، ۲۰۱۶م: ۲۳۳-۲۳۲)

«لیلی بعلبکی، ادیب، روزنامه‌نگار و داستان‌نویس معاصر لبنانی به سال ۱۹۳۶م در خانواده‌ای شیعی در بیروت دیده به جهان گشود. در رشته ادبیات عربی در دانشگاه مسیحی کاتولیکی قدیس یوسف تحصیل کرد و در فاصله سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۵۷م در دفتر اطلاعات مجلس نمایندگان لبنان مشغول به کار شد. (أمین حسین، ۲۰۱۶م: ۱۳۳) او همچنین در دفاتر روزنامه‌هایی؛ همچون «الحوادث، الدستور، النهار، العربی و ...» به روزنامه‌نگاری پرداخت. (وازن، 2008: www.diwanalarab.com) و پس از ازدواج و در سال ۱۹۷۵م با شروع جنگ‌های لبنان به لندن عزیمت کرد و آنجا بود که از روزنامه‌نگاری کناره‌گیری نمود. از آن پس نیز کمتر در محافل ادبی حضور می‌یافت و آنچنان که گفته شده، حاضر به گفتگو با هیچ روزنامه‌ای نمی‌شد و پس از آشفتگی‌ها و تنش‌هایی که ناخواسته دچار آن شد، انزواطلبی را بر هرگونه فعالیتی ترجیح داد». (أمین حسین، ۲۰۱۶م: ۱۳۳)

پدر لیلی «علی الحاج بعلبکی» شاعر و اهل ذوق بود و در دستگاه فرانسوی‌ها خدمت می‌کرد؛ همین امر سبب شد تا لیلی متأثر از شرایط موجود، با مبانی فلسفه وجودگرایی «سارتر» و «کامو» (Camus) که در اندیشه و رفتارش تأثیر گذاشت، آشنا شود. او در اوج جوانی و به سال ۱۹۵۸م رمان «أنا أحيا» را به رشته تحریر درآورد و نام خود را در عرصه ادبیات فمینیستی اگزیستانسیالیستی ماندگار کرد. از میان آثار وی، رمان یاد شده در نوع خود بی‌نظیر و جزء صد رمان برتر جهان به شمار می‌آید. آنگونه که از نوشتار «لیلی» در صفحه ۵۰ رمان مذکور برمی‌آید، «سارتر» از جمله فیلسوفانی است که در شکل‌گیری گرایشات فلسفی‌اش نقشی انکارناپذیر دارد و نگارش این رمان بر پایه اصول فلسفه اصالت وجودی سارتر نیز خود مؤید این تأثیر و تأثر است. از دیگر تألیفات او می‌توان به «الآلهة الممسوخة» و «سفينة حنان إلى القمر» اشاره نمود. او در پی نگارش مجموعه داستان «سفينة حنان إلى القمر» که با ممانعت وزارت فرهنگ وقت مواجه گردید، محاکمه و اندکی بعد تبرئه شد. متأسفانه از دوران کودکی و نوجوانی وی اطلاعات زیادی در دست نیست و به همین دلیل او را «الکاتبة الغامضة: نویسنده‌ای مرموز» نامیده‌اند. طبق آخرین اطلاعات، او در سال ۲۰۱۰م در نمایشگاه بین‌المللی کتاب بیروت حضور داشت که این امر خود از زنده بودن وی در

سن حدود هشتاد سالگی حکایت دارد. (آمین حسین، ۲۰۱۶م: ۱۳۵-۱۳۴) با ذکر این مقدمه، در بخش بعد به بررسی محتوای رمان می‌پردازیم.

#### ۴. محتوای رمان «أنا أحيا»

«أنا أحيا» روایت زندگی دختر نوزده ساله‌ای به نام «لینا فیاض»، متعلق به خانواده‌ای مرفه و متمول و دارای دو خواهر به نام‌های «سمراء» و «شقرآء» و برادری خردسال به نام «بسام» است. پدرش تاجری است که با سوءاستفاده از اوضاع نامطلوب سرزمین‌های عربی در هنگامهٔ جنگ و درگیری با مبادلهٔ کالا بین شهرهای قاهره، بیروت و لندن به سودهای هنگفت دست می‌یابد. مادر «لینا» زنی سنتی است که در چهاردیواری خانه به امور منزل رسیدگی می‌کند و همچون هم‌جنس‌هایش نگران فرزندان خویش خصوصاً «لینا» است.

لینا، ضمن دلسوزی نسبت به وضعیت مادر، گاه با وقاحت و صراحت به او بی‌مهری و کم‌توجهی می‌کند، حرمتش را می‌شکند و آزرده خاطرش. «لینا فیاض» که در رشتهٔ فلسفه در دانشگاه آمریکایی بیروت، مشغول به تحصیل است به گفتهٔ خودش آنجا را تنها مکانی برای وقت‌گذرانی می‌داند. او از ثروت پدر بیزار است و در جستجوی استقلال مادی، در مؤسسه‌ای کمونیستی مشغول به کار می‌شود. او بر خلاف خواهرانش «سمراء و شقرآء» که به ترتیب به تحصیلات عالی و ازدواج می‌اندیشند و از ثروت پدر بهره می‌برند، در جستجوی هیچ‌یک از این اهداف نیست و هیچ‌کدام از این موقعیت‌ها وی را راضی نمی‌کند و مهمترین مسأله از نگاه او شکستن سنت‌ها و قیود مردسالارانه‌ای است که زندگی را در خانه و جامعه برای او دشوار کرده است. لینا هیچ احساسی نسبت به خانه که پناهگاه امن هر انسانی است، ندارد و با خانواده‌اش کاملاً غریبه است. به باور او هم‌کلاسی‌هایش، تنها چیزی که از زندگی می‌دانند سر فرو بردن در کتاب و دفتر است و بس. پایبندی به اصول و باورهای سنتی خانواده در مسائلی؛ همچون کوتاه نکردن موی دختران، تنها نرفتن به سینما، نپذیرفتن دعوت جنس مذکر و حتی هم‌کلاسی‌ها و همکاران، عدم استفاده از وسایل آرایشی و ... او را می‌آزارد و نیز عبور از بعضی از این قیود گاهی او را دچار تنش و اضطراب می‌کند، ولی جرأت وی در تجربه کردن برخی از این وقایع از وی شخصیتی توانمند و جسور به نمایش می‌گذارد و از عصیانگری وی حکایت دارد. او در تعامل با خانواده و جامعه دچار محدودیت است، آنها ارزش‌ها و قوانین از پیش تعیین‌شده‌ای برای خود ترسیم کرده‌اند که در تقابل با جهان عینی و واقعی اوست و همین امر موجب شده است تا به جای تسلیم و سرسپردگی در برابر این موانع، با بهره‌گیری از قدرت آزادی برای رسیدن به زندگی حقیقی همواره تلاش کند تا از پوچی و بی‌هدفی رها شود و این همان جستجوی حقیقت است. «حقیقت آن چیزی است که باید به دنبالش گشت از این‌رو بی‌نهایت است.» (سارتر، ۱۳۵۴ش: ۲۱) به عبارتی می‌توان گفت: عنوان رمان «أنا أحيا» از منظر نشانه‌شناختی، حکایت‌گر فریاد دختری است که در جامعهٔ مردسالار زمان خود، نادیده گرفته شده است. واژهٔ «أحيا» خود

بر احساس پویایی و زندگی، قدرت تصمیم‌گیری، عبور از قیود و سنت‌ها، باور داشتن خود و جسارت در تجربه‌نیازها دلالت دارد. آشنایی قهرمان داستان با «بهاء شوقی» دانشجوی بیست و پنج ساله عراقی در کافی‌شاپ، نقطه عطفی در زندگی او محسوب می‌شود. «لینا» در نخستین ملاقات با او در دانشگاه، شیفته و دلداده‌اش می‌شود. در حالیکه «بهاء» تنها، او را مایه آرامش خود می‌داند و گاه از رنج‌ها و محرومیت-هایش برایش می‌گوید. آنها در دیدارهای مکررشان وارد گفتگوهای سریع و زودگذری می‌شوند که اغلب به مخاصمه و جدل می‌انجامد؛ اما زمانی که «لینا» تصمیم می‌گیرد از عشق و علاقه‌اش سخن به میان آورد، با برخورد سرد و بی‌احساس «بهاء» روبرو می‌شود که او را؛ همچون زنان دیگر، اسیر لذت جنسی توصیف می‌نماید. قهرمان داستان لیلی بعلبکی به تصور خود در گفتگوهایش با «بهاء» ضعیف و فرودست انگاشته شده و در ارتباط کلامی با او مظلوم واقع گشته است. در نهایت او «لینا» را ترک گفته و رهسپار عراق می‌شود و اینجاست که گره داستان گشوده می‌شود و «لینا» که همیشه و در هر مکانی وجودش را احساس می‌کند، به خودکشی می‌اندیشد و سرانجام در آن ناکام می‌ماند. او در نهایت چاره‌ای جز بازگشت به خانه نمی‌یابد و با خود نجوا می‌کند: «به خانه برمی‌گردم، گویی چاره‌ای جز بازگشت به خانه ندارم. همیشه باید به خانه بازگردم. در این خانه بخورم، بخوابم و سرنوشتم را بیافم...». (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۳۲۷) به نظر می‌رسد لیلی بعلبکی قصد دارد در این داستان با به چالش کشیدن دغدغه‌های زنان از دریچه نقد فمینیسم اگزیستانسیالیستی، مطالبات، منویات درونی و آرزوهای فروخورده زنان و نیز راه‌هایی از تنش‌ها را بازگو کند.

##### ۵. نقد و تحلیل مولفه‌های اگزیستانسیالیستی رمان «آنا اُحیا»

بشر در عرصه زندگی و جهان هستی، ناگزیر از برقراری ارتباط با دیگر موجودات است، او در این امر اجتناب‌ناپذیر، ناگزیر در مسیر انتخاب‌ها و گزینش‌هایی قرار می‌گیرد که مبین آزادی و قدرت تصمیم‌گیری اوست. هر آنچه او برمی‌گزیند به زندگی‌اش معنا می‌دهد و صرف‌نظر از نگاه دیگران ارزش تلقی شده و در وضعیت فعلی و آینده او مؤثر خواهد بود. او بالفطره موجودی است پویا که لحظه‌ای از حرکت بازنمی‌ایستد و با گذر از گذشته و خلق موقعیت‌ها و اتخاذ اهداف جدید در مسیر کمال انسانی گام برمی‌دارد. در داستان فمینیستی «آنا اُحیا» که بر مبنای مکتب ادبی- فلسفی اگزیستانسیالیسم به نگارش درآمده، همانگونه که پیشتر ذکر شد اصول و مبانی نظری این مکتب در بیان مسائل و مشکلات زنان واکاوی می‌گردد.



انسان که موضوع اساسی مکتب اگزیستانسیالیسم است فی نفسه وجود دارد و هست آنچه هست، حال آنکه پیوسته، این نوع هستی و وجود فعلی در تضاد با افکار و رؤیاهای اوست؛ از این رو برای نیل به آن و تحقق اهدافش تلاش می‌کند تا با رد «فی نفسه» بودن، به ماهیتی جدید دست یابد. «در برابر هستی فی نفسه که عین واقعیت است ... وجدان و آگاهی به عنوان «وجود لذاته یا لِنَفْسِهِ» قرار دارد. هستی برای خود از نفی و عدم «هستی در خود» برمی‌خیزد. فعل اصلی وجدان، تعالی بخشیدن است لذا باید به فراسو و ماوراء و به سمت آزادی برود که تنها از طریق نفی اضطراری «هستی در خود» حاصل می‌گردد. (جمال-پور، ۱۳۷۱ش: ۱۹۷) سارتر بر اهمیت فی نفسه و لِنَفْسِهِ هر دو تأکید می‌کند، به اعتقاد او ما نمی‌توانیم آن دو را از هم جدا نماییم و آنها همواره دارای رابطه‌ای تنگاتنگ و انفکاک‌ناپذیرند. « (نوالی، ۱۳۸۶ش: ۳۷) سارتر فی نفسه و لِنَفْسِهِ را مقابل هم قرار می‌دهد و تنها وجود لِنَفْسِهِ را وجود آگاهانه می‌داند. ( Sartre, 1993 : lxii) وجودی که می‌سازد و آینده با آن معنا می‌یابد. وجود فی نفسه نه می‌تواند آینده باشد و نه می‌تواند بخشی از آینده باشد. (Sartre, 1993 :124) و تنها وجودی می‌تواند آینده داشته باشد که برای خود آشکار گردد. (Sartre, 1993 :126) «لینا» با آگاهی از احساسات وجودی خویش که به صورت‌های مختلف (اندوه، ترس، امید، پوچی و بیهودگی، اشتیاق، آوارگی و بی‌پناهی، استقلال و ...) در داستان نمود دارد خواستار تغییری اساسی در روش زندگی خویش است تا موانعی را که از نگاه خانواده و جامعه، هنجار و ارزش در زندگی تلقی می‌شود از میان بردارد و آنگونه که می‌خواهد و می‌پسندد به زندگی‌اش معنا ببخشد و ارزش‌ها و قوانین جدیدی برای خود و دیگران وضع نماید. «وجود فی نفسه» «لینا»، او را که شخصیت اصلی داستان است، خشنود نمی‌سازد؛ او که خود را در حصار بی‌پناهی و دلگیر محصور می‌داند، خواستار رهایی از آن است، او دوست دارد آنگونه که باید، زندگی کند و از آن لذت ببرد، از این رو با نفی وجود فعلی خود، برای رسیدن به آنچه می‌خواهد باشد، در حرکت و تکاپوست. او می‌خواهد وجود خودش را بسازد. این ساختن، یک ایدهٔ اگزیستانسیالیستی است که سارتر آن را نخستین اصل مکتب اگزیستانسیالیسم دانسته و بیان می‌کند: «انسان چیزی نیست جز آن که خود می‌سازد. ( Sartre, 2007:22) بر این اساس او به نفی وجودی می‌پردازد که در آن به دنیا آمده است. او در خانواده‌ای سنتی به دنیا آمده است که اقتضائاتی دارد، از جمله اینکه تنها رفتن دختران به سینما پسندیده نیست و او این اقتضائات را تحمل نمی‌کند و دوست دارد که آن را برای نخستین بار تجربه کند و با درهم‌شکستن قواعد دست‌وپا گیر، به خواسته‌اش دست یابد و خود «لِنَفْسِهِ» اش را بسازد. در واقع او با نفی «وجود فی نفسه» خویش، به این هدف می‌اندیشد و همین امر او را -که دچار اضطراب و تشویش است- به انجام این عمل سوق داده و در نهایت تشویق به انتخاب می‌کند. او در جایی از داستان به دلهره‌های پس از انتخاب خود و تنهایی ناشی از آن اشاره می‌کند و می‌گوید: «از تجربه کردن این کار خطیر (تنها رفتن به سینما) رنگم پریده بود: خودم به تنهایی فیلم ببینم؟! ... به خانه بازگشتم ... اگر مادرم متوجه شود که به تنهایی ... به

تنهایی، بدون او و بدون خواهر و پدرم به سینما رفته‌ام! اگر بدانم خودش را می‌زند و لباس‌هایم را به تنم پاره می‌کند...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۵۹-۵۸) یا در جای دیگر می‌گوید: «به پردهٔ سینما خیره شدم، مسؤول سالن به من نگاهی کرد و ... نزدیک شد و پرسید: بلیتت کو؟ تنهایی؟ ...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۶۱) این اقدام لینا و اقداماتی شبیه به این در طول داستان، حاکی از تلاش وی برای تجربه کردنِ مرزهای «بودن برای خود» و گذر از حوزهٔ «بودن در خود» است.

## ۲-۵. آزادی طلبی

آزادی یکی از مهم‌ترین موهبت‌های الهی و بارزترین سقوط اوست. این امر با نحوهٔ انتخاب و گزینش مسیر و اهداف، ارتباطی مستقیم دارد؛ اما نکتهٔ مهم این است که انتخاب‌های آگاهانه و یا کورکورانهٔ انسان از دیدگاه وجودگرایی، ارزش تلقی شده است؛ به تعبیر دیگر، در فلسفهٔ اصالت وجود انسان، بدون توجه به ارزش یا غیرارزش بودن عملکردها، صرفاً رضایت‌مندی انسان انتخابگر از اقداماتش مطرح است. «برای انسان که موضوع اصلی فلسفهٔ وجودگرایی است، آزادی‌اش بر ماهیت او تقدم دارد به گونه‌ای که ماهیت متعلق به آن است. انفکاک آزادی از واقعیت انسان غیرممکن است و اینگونه نیست که ابتدا موجود شده باشد و سپس آزادی داشته باشد. بین بودن و آزاد بودن انفکاک نیست. (Sartre, 1993: 25) سارتر برای آزادی انسان هیچ حدی قائل نیست و با تعبیری همچون «مطلق»، «کامل»، «بی‌نهایت» و «بدون محدودیت» از آن یاد می‌کند (Busch, 2014: 197). او از آزادی به عنوان نخستین شرط عمل، یاد می‌کند. (Sartre, 1993: 433) از دیدگاه سارتر آزادی عبارتست از: «ویژگی هرگونه آگاهی بشری از هر چیزی، تمایل آن به تجلی کردن، به سوی حالتی ارادی و آگاهانه پیش رفتن و آرامش و سکون نداشتن. « (مردوک، ۱۳۵۳ش: ۹۱) «انسان از دریچهٔ نگاه سارتر آمیزه‌ای از گوشت و خون که صرفاً می‌خندد یا می‌اندیشد نیست، او فردی است که دست به عمل می‌زند و با آن ابراز وجود می‌کند، لذا حقیقت درونی انسان برخاسته از افعال و اقدامات اوست ...» (الدیدی، ۱۹۸۵م: ۱۷۱) بر اساس فلسفهٔ اصالت وجود سارتر، ویژگی مطلق آزادی، به نوع بشر و در اینجا «لینا» این امکان را می‌دهد تا بدون هیچ محدودیتی در انتخاب‌هایش، آنگونه که می‌خواهد رفتار نماید. اگرچه گاهی نگاه «دیگری» نسبت به انتخاب‌ها و عکس-العمل‌هایش او را دل‌نگران می‌کند؛ در نهایت او با آگاهی از علایق خود و با تکیه بر اصل آزادی با بی-اعتنایی به قضاوت‌های دیگران آنچه را که می‌خواهد به انجام می‌رساند. به نظر می‌رسد همان‌گونه که پدر، مادر و دیگر اعضای خانوادهٔ «لینا» و در سطح گسترده‌تر؛ یعنی جامعهٔ «هم‌کلاسی‌ها و دوستان، رئیس و ...» با بهره‌گیری از امکان آزادی و بدون توجه به خواسته‌های یکدیگر، در رفتار و گفتارشان آزادند، «لینا» هم خود را از این اصل «آزادی مطلق در رفتار و گفتار» مستثنی نمی‌داند. آزادی بی‌حد و حصر به عنوان مهم‌ترین مؤلفهٔ فلسفهٔ «سارتر» که ویژگی غالب رمان «لیلی بعلبکی» نیز هست، بیانگر میزان تأثیرپذیری او از سارتر است. لیلی بعلبکی برای «بودن برای خود» نیازمند آزادی است، او باید آزاد باشد تا وجود

مطلوب خویش را بسازد از این رو نگاه «دیگری» -در این داستان؛ یعنی مردان- به وی و هویت او، وی را پیوسته می‌آزارد و اینجاست که با طرح پرسش‌های مکرر که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های ساختاری داستان‌های زنانه است، با خود می‌گوید: «این موهای ریخته‌شده بر شانه‌هایم از آن کیست؟ آیا موهای من نیست؟ مثل هر انسانی، که هر آنگونه دلش بخواهد با آن رفتار می‌کند، آیا آزاد نیستم که از آن دلزده باشم؟ همان مویی که چشم‌ها بدان توجه می‌کنند؟ هویت من به خاطر همین موهاست؟ آیا آزاد نیستم که نزد آرایشگری بروم تا با خوشحالی، موهایم را کوتاه کند و جلو پایش بریزد تا رفتگر آنها را داخل زباله-دان بیندازد؟» (بعلبکی، ۲۰۱۰: ۷) گو اینکه وی از نگاه دیگری ناخرسند است، نگاهی که در واقع، اوست که هویت وی را تعیین می‌کند. او از زنانگی خویش راضی نیست و در صدد است همه این قید و بندها را کنار بگذارد؛ اما آن هنگام که از سد سنت‌ها عبور می‌کند، با سرزنش و توبیخ خانواده و جامعه مواجه می‌شود: «کی؟ کی موهای زیبایی را کوتاه کردی؟ چرا شکل و شمایل را همچون پسران کرده‌ای؟» (بعلبکی، ۲۰۱۰: ۲۹) «...پدرم فوراً شروع به سرزنش و تهدید کرد: دور شو. از جلو چشمانم دور شو. نمی‌خواهم قبل از بلند شدن موهایت ببینمت ...» (همان: ۳۱) تجربهٔ «تنها راه رفتن در خیابان‌ها و به تفریح رفتن» (همان: ۲۰)، «استفاده از وسایل آرایشی» (همان: ۸۳)، «انصراف از تحصیل و شغل‌یابی» (همان: ۵۰) و... از دیگر شواهد مرتبط با اصل آزادی‌طلبی در داستان مذکور است، که در همه این موارد، غالباً با مخالفت خانواده مواجه می‌شود. ویژگی بشری است که سازندهٔ سرنوشت آدمی و عامل صعود و یا

### ۳-۵. نگاه دیگری

مسأله‌ی دیگری یا غیر، گاهی به صورت توجه به مسؤولیت مطرح می‌گردد که خود موجب حالت‌های روانی؛ مانند شرمندگی و اضطراب می‌شود. عقدهٔ حقارت نیز که بر رفتار و آرزوهای فرد سیطره دارد در ارتباط با غیر، حاصل می‌شود و نتیجهٔ مقایسهٔ خود با دیگری است. در نظر سارتر، حقیقت وابسته به وجود غیر است و برای به دست آوردن حقیقتی در باب خودم، باید از نگاه غیر، آگاه شوم. (نوالی، ۱۳۸۶ش: ۲۹۷-۲۹۶) لکن او (سارتر) «دیگران» را جهنم «خود» می‌داند. (Sartre, 1989: 45) بدین معنی که هرچند، این نگاه دیگری است که گاهی به «خود»، هویت می‌بخشد ولی از طرفی با اصل «وجود برای خود» در تضاد است. زیرا برای رشد و تعالی باید مرزهای «بودن در خود» را شکست و برای رسیدن به «بودن برای خود» از گذشته گذر کرد و از نگاه «دیگران» که تهدیدی در برابر تصمیم‌گیری انسان هستند عبور نمود و نسبت به آنها بی‌اعتنا بود. «لینا» در پی تجربهٔ یک زندگی حقیقی و معنادار که پایه و اساس آن از شخصی به شخص دیگر متفاوت است و محورهای آن را انتظارات و انتخاب‌هایش تعیین می‌کند ناگزیر از رویارویی با نگاه «دیگری» است؛ اما آنچه بدیهی است اینکه او برای ابراز وجود خویش تابع «دیگری» نیست و اسیر آنها نمی‌شود و به تعبیر بهتر اگرچه گاهی نگاه «دیگران» بر زندگی و تصمیماتش سایه می‌اندازد، در نهایت این خود اوست که هر آنگونه که دلش می‌خواهد عمل می‌کند. در دیدگاه

فمینیستی، زن در جامعهٔ مردسالار، همان «دیگری» است و نوع نگاه مرد به اوست که هویت وی را در جوامع سنتی تعیین می‌کند. در داستان مذکور، «دیگری» خود را در گفتمان حاکم بر متن و نوع نگاه مردسالارانه به زن نشان می‌دهد. برای مثال زمانی که «لینا»، در اعتراض به موضوعی، وارد گفتگو با رئیس ادارهٔ خود شده و از واژهٔ (ما) استفاده می‌کند و می‌گوید: «ما فردا در این باره صحبت می‌کنیم»، رئیس پاسخ می‌دهد که: «وقتی دربارهٔ خودت حرف می‌زنی از ضمیر جمع استفاده نکن. کلمهٔ «نحن» تنها شایستهٔ مردان است و از آنجا که تو دوشیزه خانمی هستی، باید از همان ابتدا بیاموزی که آن را برای خود به کار نبندی.» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۵۵) در کتاب «جنس دوم» اثر «سیمون دوبوار» بر این نکته تأکید شده است که زن به آن سبب که مرد نیست تبدیل به «دیگری» می‌شود. او بر این باور است که زن برای تبدیل شدن به انسانی واجد اهمیت، باید بندهای جامعهٔ مردسالار را بگسلد و تعریفی از خویش ارائه دهد. (برسلر، ۱۳۹۳ش: ۲۰۱) لینا در طول داستان درصدد است که از این نوع نگاه خلاصی یابد و هویت خویش را خود تعیین نماید. نگاه از بالا به پایین مردان به او، وی را می‌آزارد و می‌خواهد از هر آنچه که تعیین‌کنندهٔ هویت وی در نزد مرد است رها شود، از این رو موی خویش را کوتاه می‌کند، تنها به سینما می‌رود، در پی استقلال مالی است و به دنبال شغل می‌رود و... نویسنده، این نوع نگاه مردسالارانه را در ساختار و کاربرد زبان داستان نیز جاری ساخته است، نوع استفاده از ضمائر، جملات دستوری، مثل فعل امر، نوع خطاب و ... گویای این مطلب است.

«لینا» در مواجهه با «بهاء» احساس می‌کند که سرانجام مردی را پیدا کرده که نگاه او به وی از نوع نگاه دیگری نیست، از این رو دلدادۀ او می‌شود؛ اما سرانجام درمی‌یابد که او نیز چنین نگاهی نسبت به وی دارد، نویسنده در پایان داستان این عشق از زبان بهاء به لینا می‌گوید: «تو ... تو هم یکی از همان بسیار زنان هستی. تو هم مثل آنهایی: مؤنثی، ...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۱۷۱)

#### ۴-۵. مسؤولیت و اضطراب ناشی از آن

نخستین پیامد آزادی، مسؤولیت است، در مکتب اصالت وجود، انسان حتی در قبال انتخاب نکردن خویش نیز مسؤول است. «بدین ترتیب، نخستین اثر اگزیستانسیالیسم این است که هر انسانی را نسبت به آنچه هست آگاه سازد و تنها خود او را مسؤول وجود خود برشمرد و هنگامی که می‌گوییم او مسؤول خودش است به این معنا نیست که او تنها مسؤول شخص خودش است بلکه مسؤول همگان نیز هست.» (Sartre, 2007:23) بی‌تردید این مسؤولیت‌پذیری پیوسته با ترس و اضطراب همراه است؛ در داستان مورد بحث، «لینا» می‌خواهد مسؤولیت کارهای خویش را در ساختن هویت خود بر عهده بگیرد؛ اما این موضوع اضطراب و دلهرهٔ وی را به دنبال دارد. او اولین زنی است که می‌خواهد در جامعهٔ مردسالار عرب؛ همچون مردان، از روی اختیار و بی‌توجه به نگاه دیگری زندگی کند. عکس‌العمل‌های او یا به تعبیر بهتر انتخاب‌هایش مسؤولیتی را بر او تحمیل می‌کند که دلهره و نگرانی از پیامدهای طبیعی آن محسوب می-

شود. فلسفهٔ اصالت وجود نیز بر این اصل تأکید می‌کند و می‌گوید: «انتخاب با دلهره همراه است و همهٔ رهبران با چنین دلهره‌ای روبرو هستند؛ اما این دلهره آنها را از عمل باز نمی‌دارد. بلکه این دلهره دقیقاً شرط عمل است. زیرا ابتدا چند گزینه پیش‌روست و آنگاه که یکی از آنها انتخاب می‌شود، ارزش آن در همین قرار داشته است که انتخاب شده است. این دلهره‌ای است که آگزیستانسیالیسم از آن یاد می‌کند و با مسؤولیت مستقیم نسبت به دیگر افراد که متأثر از آن هستند همراه می‌گردد. این دلهره، ما را از عمل باز نمی‌دارد بلکه شرط خود عمل است.» (Sartre, 2007:27)

لیلی بعلبکی که در داستانش از این مکتب فلسفی بهره جسته است، با باز گذاشتن راه انتخاب و به تبع آن مسؤولیت‌پذیری برای «لینا» در طول رمان، تشویش و تنش روحی او را نشان می‌دهد. دلهرهٔ او در دیر برگشتن به خانه، ترس از واکنش پدر در کوتاه کردن مو، اضطراب در تنها رفتن به سینما و غیره، همه جزء پیامدهای پذیرش مسؤولیت خویش است. حتی اجتناب از ازدواج نیز که یک نوع انتخاب آزادانه است در او دلهره ایجاد می‌کند و او بر این باور است که در جامعهٔ مردسالار: «معنای همسری این است که: من خیلی خسته و افسرده‌ام. ساعت‌های ملال‌آور و سختی را در آشپزخانه گذرانده‌ام و موفق شده‌ام تا برای همسرم دیسی از بهترین غذاها را آماده کنم و او هم این غذای اشرافی را بخورد و روی مبل راحتی دراز بکشد و به اخبار گوش دهد...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۱۸۶) از این‌رو او با رد این ازدواج که نوعی انتخاب است و با سخنانی از این دست، در صدد آرام کردن درون پراضطراب خویش است.

به نظر می‌رسد لینا در پی این دلهره که پیامد استقلال‌طلبی وجودی او بود، در مقابل جامعهٔ مردسالار، خود را یکه و تنها می‌بیند و توان مقابله با آن و عوض کردن وضعیت را ندارد، از این رو نهایتاً تسلیم شده و پس از تجربهٔ یک زندگی آگزیستانسیالیستی، مجبور به عقب‌گرد می‌شود، از این رو می‌گوید: «به خانه بر می‌گردم، گویی چاره‌ای جز بازگشت به خانه ندارم. همیشه باید به خانه بازگردم. در این خانه بخورم، بخوابم و سرنوشتم را ببافم...» (همان: ۳۲۷) برگشت لینا در داستان، به نوعی گویای برگشت نویسنده از افکار فمینیستی خود و ناامیدی اوست، برگشتی که - همان‌طور که در زندگی‌نامهٔ او بیان شد - باعث انزوای روحی او در جامعهٔ لبنان گشته و وی را مجبور به ترک وطن و سفر به اروپا می‌کند.

## ۵-۵. تعالی و گذر

انسان همواره از سکون گریزان و در حرکت و تکاپوست تا در میان بایدها و نبایدها، مسیر خود را مشخص کند و به مطلوبش دست یابد. «او همواره می‌تواند چیز تازه‌ای بیافریند، زیرا محدودیت خاصی برای انسان وجود ندارد. هدف اصلی وجود انسانی واقعیت بخشیدن به آنچه فعلاً نیست، می‌باشد و این همان تعالی است که ویژگی آن گذشتن از آنچه هست و حرکت به سوی آنچه که فعلاً نیست، می‌باشد. بنابراین اقتضای تعالی، اعراض از مشابه‌سازی، عدم استقرار در یک حالت و از همه مهمتر متحجر نشدن در حالت خاص است. (نوالی، ۱۳۸۶ش: ۳۲) برای اینکه از گذشته و تکرار آن رهایی یابیم و از حالت فی

نفسه درآییم باید خود را به طرف آینده بکشانیم؛ یعنی طرحی داشته باشیم. زیرا هستی انسانی عبارت است از تعالی دائمی. (همان: ۲۱۴)

به عبارت دیگر می‌توان گفت که تعالی همان مسیری است که به اعتقاد سارتر، انسان باید بین «وجود فی نفسه» و «وجودنفسه»، برای رسیدن به کمال طی نماید. البته این سخن حقی است که قرآن کریم و آموزه‌های اسلام، دیرزمانی است که برای رسیدن انسان به کمال خویش ترسیم کرده و هر مرد و زنی را بدان سفارش نموده است؛ اما با ورود این مفهوم به اندیشه‌های فمینیستی، این گذر و کمال، به کجراهه‌های انحراف کشیده شد. زیرا همان طور که در مفهوم «دیگری» گذشت، پیشگامانی؛ همچون سیمون دوبووار معتقد بودند که مرد محدود کننده زن در رسیدن به کمال است. او تأکید می‌کند که «آنچه زن را در قید بندگی دائمی نگه می‌دارد، دو عامل ازدواج و مادری است، وی مفهوم اگزیستانسیالیستی «دیگری» را درباره مردان به کار می‌برد و موجودیت مرد را مصداق دوزخ و برهم زنده فردیت و آزادی زن می‌داند. «(یزدخواستی، بی‌تا: ۷)

از این رهگذر، بسیاری از زنان نویسنده عرب در پی ناخرسندی از شرایط حاکم بر جوامع عرب فریفته این جریان شده و خویشان را به این جریان سپرده‌اند و نه تنها نتوانسته‌اند هویت خویش را بازیابند، نوعی گسست فرهنگی در جامعه اسلامی را موجب شده‌اند. لیلی بعلبکی در داستان «أنا أحیا»، با متجلی ساختن اصل گذر از وضع موجود در شخصیت اصلی داستان، درصدد نمایاندن شرایط نامطلوبی بوده، که زن عرب را در جامعه سنتی لبنان در بند کرده است. «لینا» شخصیت اصلی داستان، از نگاه‌های مادی-گرایانه و مردسالارانه پدر به زن خسته شده است. او (لینا) با وجود برخورداری از رفاه مادی و زندگی بی‌دغدغه، هیچ‌کدام از این رفتارها را تاب نمی‌آورد در پی گسستن این قیود، در جستجوی رسیدن به کمال و گذر از وضع تحمیل شده است: «من، پدرم و دارایی میلیونی‌اش را خوار می‌شمرم ... آیا او نمی‌داند که اگر اختیار انتخاب پدرم را داشتم او اکنون پدر من نبود ...». (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۱۵) نویسنده، حتی قشر روشنفکر و دانشگاهی جامعه را متأثر از این نظام مردسالار می‌داند، او حتی بر این قشر می‌تازد که در اندیشه و تفکرشان برای زنان اهمیتی قائل نیستند و تنها بعد جسمانی و کام‌بخشی او را در ذهنشان تصویر می‌کنند. (صایغ، ۱۹۵۸م: ۵۹) از این رو دانشگاه و حتی رشته فلسفه را بهترین مکان برای وقت‌گذرانی می‌داند، زیرا آنچه در دانشگاه و طرح مباحث نظری می‌گذرد، متفاوت از واقعیت‌هایی است که در بستر جامعه رخ می‌دهد.

به نظر می‌رسد، بعلبکی در این بخش از داستان، متأثر از اندیشه‌های دوبووار بوده است، به باور «لینا» که نویسنده، سخن خود را بر زبان وی جاری می‌کند، زن موجودی فراتر از یک بانوی خانه‌دار است. او مادرش را سمبل زنانی می‌داند که در سراسر زندگی مطیع همسر هستند و تنها به امور فرزندان و همسر

رسیدگی می‌کنند. او با مشاهده وضعیت کنونی مادرش به دنبال رهایی از آن است و نمی‌خواهد؛ همچون او دربند خواسته‌های دیگران (نظام مردسالار) باشد: «بیچاره مادرم! تنها چیزی که از زندگی می‌داند همبستر شدن با همسر و پختن غذا برای پدر و تربیت فرزندان است. مادرم در انجام این امور مهارت کافی دارد...» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۱۰۶-۱۰۷)

بعلبکی درصدد انتقاد از هم‌جنس‌های خود در جامعه عربی است؛ از این رو در بخشی دیگر، مادر که گویی این موقعیت (خانه‌داری و همسر‌داری) را برای زنان طبیعی می‌داند و با انتخاب آن نه تنها به نقش، خویش ارزش می‌بخشد، برای «وجود لفسه‌ی» «لینا» نیز تصمیم می‌گیرد تا همچون مادرش چنین مسیری را انتخاب نماید و برای تشویق «لینا» به ازدواج، خطاب به او می‌گوید: «... تنها وظیفه‌ات این است که تمکین کنی و برای کودک در گهواره‌ات لالایی بخوانی!» (همان: ۱۳۱) در مثال مذکور اینگونه تصورات، زائیده اندیشه زن دربند، نسبت به هویت‌اش و پیامد نگاه از بالا به پایین اجتماع به اوست و موجب می‌شود تا او در این میان به موجودی مطیع و فرمانبر در برابر مرد و سلطه‌طلبی‌اش تبدیل گردد. لذا نگاه آنان نسبت به خودشان، مهمترین عامل اسارت زنان می‌باشد. «از منظر فمینیست‌ها، شخص بودن و خود بودن زن انکار شده است و به همین دلیل است که این موضوع مهم برای زن بیگانه است. زیرا زن در ادبیات مردان، در تقابل با مرد معنا می‌یابد و در سمت و سوی اهداف اوست که اهمیت پیدا می‌کند.» (نجفی-عرب، ۱۳۹۴ش: ۵۹) نمونه‌ای دیگر از این اصل را می‌توان در مخالفت لینا و عدم تحمل او در برابر اعمال خشونت‌آمیز مردان دانست: «... تابع خواسته‌هایم باش، ... در زیر سیلی‌های تمسخرآمیز من ناله و فغان نکن، ... مبادا به خدایت شکایت کنی زیرا تنها من خدای توأم.» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۲۸۹)

برآیند کلی این بخش این است که: با نگاهی به سرنوشت نویسنده در اواخر عمر-همان‌طور که در سرگذشت این نویسنده گذشت- در می‌یابیم که تعالی و گذر، هرگز در زندگی واقعی نویسنده محقق نمی‌شود؛ چه بسا نسخه‌ای که این مکتب برای زن مسلمان پیچیده، نه باعث تعالی که سرانجام آن، چیزی جز انزوا و یا مهاجرت به اروپا نیست. در این داستان، هرچند بعلبکی در بیان ظلمی که گاه در جوامع شرقی بر زن می‌رود، منصفانه قلم می‌زند و بخشی از مؤلفه‌های این مکتب به شمار می‌آید؛ اما در نهایت می‌بینیم که این تعالی یا گذر نه برای لینا، قهرمان داستان و نه برای نویسنده صورت نمی‌پذیرد؛ زیرا آن تعالی و تکامل روانی که اسلام برای زن مسلمان در نظر گرفته است، متفاوت از آن چیزی است که این مکتب انسان‌مدار بر آن تکیه دارد؛ در نتیجه همان‌طور که در بخش بعد می‌بینیم، نتیجه دل سپردن به این مکتب چیزی جز اندیشیدن به خودکشی نیست.

در اگزیستانسیالیسم الحادی سارتر، که واجب‌الوجود را نمی‌پذیرد، هر کاری مجاز است؛ پس انسان «وانهاد» است. زیرا بشر نه در خود و نه بیرون از خود امکان اتکا نمی‌یابد. (Sartre, 2007 : 28-29) او جز خودش از هیچ تکیه‌گاهی استفاده نمی‌کند و از این جهت قرین تنهایی و در جهان انداختگی است؛ او اگرچه در اجتماع و در بین روابط زندگی می‌کند، در آخرین مرحله، حتی در بین روابط اجتماعی مجبور است در تنهایی تصمیم بگیرد، لذا تنهایی او تنهایی مطلق نیست بلکه تنهایی او در لحظه تصمیم می‌باشد. (نوالی، ۱۳۸۶ش: ۴۸) قهرمان داستان لیلی بعلبکی از آغاز تا انجام، در رویارویی با موقعیت‌های مختلف فردی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و در ارتباط با جامعه انسانی، با تکیه بر قدرت آزادی و متناسب با باورها و اندیشه‌هایش تصمیم‌گیرنده نهایی است. نویسنده توانسته با انتخاب‌های فردی «لینا»، اصل و نهادگی را به خوبی در سراسر رمان انعکاس دهد. برای مثال «لینا» پس از ناامیدی از بازگشتن بهاء برای رهایی از این سرگشتگی به خودکشی می‌اندیشد، «انسان در جایگاه موجودی آزاد و مختار می‌تواند هر لحظه، این زندگی را کنار بگذارد و به آن خاتمه دهد، انتخاب او اگرچه با دلهره همراه است، به آن تن می‌دهد؛ فیلسوفان وجودی پرسش از خودکشی را اصلی‌ترین پرسش فلسفه دانسته‌اند زیرا با این پرسش انسان به این می‌اندیشد که «آیا زندگی واقعا ارزش زیستن دارد؟» (علیزمانی، ۱۳۸۶ش: ۶۵) «لینا» خود را موجودی پوچ تصور می‌کند که شغل، تحصیل و عشقش را از دست داده و اکنون زندگی خود را باخته است و هیچ انگیزه‌ای برای ادامه آن ندارد؛ لذا در نهایت به چنین گناهی می‌اندیشد و آن را عملی می‌سازد. «چشم‌هایم را بستم و خودم را به سرعت بین خودرو و متروی در حال حرکت انداختم ... چرخ‌های اتومبیل به حرکت درآمد. مردم فریاد می‌زدند. صدای سوت پلیس طنین‌انداز شد. مردی به سرعت آمد و لباسم را از پشت کشید. راننده، اتومبیلش را متوقف کرد. ... این هم تلاشی بی‌نتیجه بود برای خاتمه دادن به زندگی‌ام: من مرداری هستم که نمی‌میرد.» (بعلبکی، ۲۰۱۰م: ۳۲۵)

### نتیجه‌گیری

از آنچه در این جستار گذشت می‌توان نتایج زیر را استنباط کرد:

- لیلی بعلبکی به خوبی توانسته است اصول فلسفه اصالت وجود سارتر را در قالب داستانی واقع‌گرا تبیین نماید و دغدغه زنان در جامعه عرب را با گرایشی فمینیستی به اگزیستانسیالیسم و با بازتاباندن مؤلفه‌های آن در قهرمان داستان به تصویر بکشد.

- قهرمان داستان «لینا» - با آگاهی وجودی از خود و احساسات و تمایلاتش در پی دستیابی به زندگی حقیقی و با تکیه بر قوه اختیار و آزادی به عنوان بارزترین اصل فلسفه وجودیه که پیامدهای آن را می‌توان در (نگاه دیگری، مسؤولیت‌پذیری، و نهادگی، وجود فی نفسه و لِنفسه و ...) مشاهده نمود، علیه قوانین



حاکم بر خانواده و جامعه می‌تازد؛ به تعبیر دیگر، نویسنده با پررنگ کردن اصل آزادی در جای‌جای کتاب از دیگر مؤلفه‌ها برای بازتاب بهتر و تقویت این اصل کمک گرفته است.

- از ویژگی‌های مهم اگزیستانسیالیسم، درهم‌تنیدگی اصول آن است به‌گونه‌ای که تفکیک آنها از یکدیگر را غیرممکن می‌سازد، نویسنده توانسته است با نهادینه‌کردن هر یک از این اصول در شخصیت انسان به طور کلی و بویژه در «لینا» شخصیت اصلی این داستان به عنوان محور اصلی اگزیستانسیالیسم، به خوبی خواننده را به این اصول رهنمون شود.

- اگرچه «لینا» در طول داستان از طریق آگاهی وجودی خود، خواهان آزادی است، راه ابراز صحیح آن را فرا نگرفته است. او هنوز به پختگی عاطفی و اجتماعی نرسیده و تلاش می‌کند تا طغیان خود علیه ارزش‌های تحمیلی را به صورت غیرمنطقی و آزادی بی‌حد و حصر نشان دهد که نه تنها مورد قبول خانواده و جامعه نیست، خود بیانگر عدم رشد عاطفی و اجتماعی و ضعف او در برقراری تناسب و توازن میان قید و بندها و خواسته‌هایش است. «لینا» همواره در یک سردرگمی به سر می‌برد و در نهایت نمی‌تواند از تنش‌های روحی و روانی رها شود لذا سرخورده از اعمال خود، دست به خودکشی می‌زند.

- «لینا» به دنبال عبور از مرزها و سنت‌های خانوادگی، سعی در اثبات خود و تحقق خواسته‌های مشروعش دارد؛ خواسته‌هایی که شاید بتوان برخی از آنها را از منظر اسلام، نادرست و غیرمنطقی دانست. برای مثال مسألهٔ پیشگام شدن «لینا» در ابراز علاقه و ازدواج، امری خلاف احترام و حیای زن است. گاهی مسألهٔ دفاع از حقوق زنان، با این مهم که تفاوت‌های زن و مرد موجب برتری جنسی بر جنس دیگر نمی‌شود سر ناسازگاری دارد؛ چنانچه اکثر فمینیست‌ها، با این ادعا که جامعه، زن را موجودی فرودست و تحت سیطرهٔ نظام مردسالار می‌داند، در احقاق حقوق آنان دادخواهی می‌کنند؛ حال آنکه در مواردی این دادخواست‌ها نه تنها به نفع زن نیست که رنجش او را نیز به دنبال دارد.

## منابع

### کتاب‌های عربی

- أمین حسین، جمیله. (۲۰۱۶م). المرأة فی الروایة اللبنانیة المعاصرة ۲۰۰۹-۱۸۹۹ دراسة فی نماذج روایة نسائیة مختارة. الطبعة الأولى، بیروت: دار الفارابی.
- بعلبکی، لیلی (۲۰۱۰م). أنا أحمی؛ الطبعة الأولى، بیروت: دار الآداب.
- الدادیسی، الکبیر (۲۰۱۷م). أزمة الجنس فی الروایة العربیة بنون النسوة؛ الطبعة الأولى، بیروت: مؤسسة الرحاب الحديثة.
- الیدی، عبدالفتاح (۱۹۸۵م). الإتجاهات المعاصرة فی الفلسفة؛ الطبعة الثانية، القاهرة: الهيئة المصریة العامة للكتاب.

- سماوی، دجلة؛ أحمد، الصائغ عبدالإله (۲۰۱۵م). *النقد الأدبي الأثوري؛ الطبعة الأولى*، عمان: مركز الكتاب الأكاديمي.
- صايغ، أنيس (۱۹۵۸م). «أنا أحيا رواية تأليف «ليلي بعلبكي»»، *نشرية الادب*، سال ششم، شماره ۵، صص ۶۱-۵۹.
- مهيدات، نهال (۲۰۰۸م). *الآخر في الرواية النسوية العربية في خطاب المرأة و الجسد و الثقافة؛ الطبعة الاولى*، إربد: عالم الكتب الحديث.
- وازن، عبده (۲۰ آذرماه ۹۶). «ليلي بعلبكي أسست الرواية النسائية الحديثة و اعتزلت»، ۶ آذر ۲۰۰۸. [www.diwanaalarab.com](http://www.diwanaalarab.com).

### کتاب‌های فارسی

- برسler، چارلز. (۱۳۹۳ش). *درآمدی بر نظریه‌ها و روش‌های نقد ادبی؛ ترجمه مصطفی عابدینی* - فرد، چاپ سوم، تهران: گلشن.
- جمال‌پور، بهرام. (۱۳۷۱ش). *انسان و هستی؛ چاپ اول*، تهران: مؤسسه نشر هما.
- سارتر، ژان پل. (۱۳۵۴ش). *آنچه من هستم؛ ترجمه مصطفی رحیمی*، چاپ اول، تهران: آگاه.
- \_\_\_\_\_ . (۱۳۸۹ش). *هستی و نیستی؛ ترجمه عنایت‌الله شکیباپور*، چاپ اول، تهران: دنیای کتاب.
- مردوک، آیریس. (۱۳۵۳ش). *نقد و بررسی رمان‌های ژان پل سارتر؛ ترجمه محمدحسین عباسپور* - تمیجانی، چاپ اول، تهران: مروارید.
- منصورنژاد، محمد. (۱۳۸۱ش). *مسأله زن، اسلام و فمینیسم؛ به کوشش حجت‌الله محمدشاهی*، چاپ اول، تهران: برگ زیتون.
- نجفی‌عرب، ملاحظ. (۱۳۹۴ش). *زبان و جنسیت در رمان؛ چاپ اول*، تهران: علم و دانش.
- نوالی، محمود. (۱۳۸۶ش). *فلسفه‌های اگزیستانس و اگزیستانسیالیسم تطبیقی؛ چاپ سوم*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

### مقالات فارسی

- علیزمانی، امیرعباس. (۱۳۸۶ش). «معنای معنای زندگی»؛ *نامه حکمت*، سال پنجم، شماره ۱، صص ۵۹-۸۹.
- یزدخواستی، بهجت. (بی‌تا). «مروری بر افکار «سیمون دوبوار»؛ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، صص ۱-۲۴.

## منابع لاتین

- Busch, Thomas W. (2014). **Self-making and alienation: from bad faith to revolution**; in: Steven Churchill, Jack Reynolds (eds.)-Jean-Paul Sartre\_ Key Concepts-Routledge.
- Di-Capua, Yoav. (2018). **No Exit: Arab Existentialism**; Jean-Paul Sartre, and Decolonization, Chicago: University of Chicago Press.
- Sartre, Jean-Paul .(1989). No Exit and Three Other Plays, I. Abel (trans.), New York: Vintage International.
- Sartre, Jean-Paul. (1993). **Being and Nothingness, Hazel E. Barnes (trans.)**; Washington: Square Press.
- Sartre, Jean-Paul. (2007). **Existentialism is a Humanism**; Carol Macomber (trans.), New Haven & London: Yale University.

### الأثوية الوجودية في رواية «أنا أحيا» لـ "ليلي بعلبكي" (دراسة وتطبيق) \*

ميترا عليشاهي، ماجستير لغة العربية وآدابها بجامعة الحكيم السبزواري  
مصطفى مهدي آراء، أستاذ مساعد في اللغة العربية وآدابها بجامعة الحكيم السبزواري  
سيد محمد كاظم علوي، أستاذ مساعد في الفلسفة الإسلامية بجامعة الحكيم السبزواري

#### الملخص

قد يتأثر الأدباء في إبداعهم الفني ببعض الأفكار والآراء الفلسفية التي يطرحها الفلاسفة في مدارسهم الفكرية، ومنها المدرسة الوجودية الأثوية التي لها أثر بالغ على أدب الأثوي، حيث تعتنى هذه المدرسة بالهواجس البشرية الوجودية ومن مبادئها التي تركز عليها هي تقدم الوجود الإنساني على ماهيته وهي ترفض تصوّر أيّ دخيلة في بناء مصيرة الإنسان وحياته المستقبلية إلا الوجود الإنساني دون الماهية. إن الأديبة اللبنانية، ليلي بعلبكي هي من الكتاب الذين تأثروا بآراء هذه المدرسة فتجلت ملامح المدرسة على إبداعها الفني. إذ تحاول الكاتبة أن ترسم لنا خلال روايتها «أنا أحيا» المبادئ التي يعترف بها الوجوديون كـ"جان بول سارتر" و"سيمون ديوار" في حياة الإنسان، ساعية تحطيم القيود المكبلة التي قيدت بها المرأة في المجتمع العربي التقليدي ودعمها لاستيفاء حقوقها وحريتها الضائعة، متأثرة بالمدرسة الوجودية أشد تأثير. وجاءت هذه الدراسة لتسلط الضوء على مدى تأثر الأديبة ليلي بعلبكي بآراء الفيلسوف الفرنسي "سارتر" مستقصية ملامحها الفكرية خلال دراسة رواية «أنا أحيا» منتهجة على المنهج الوصفي-التحليلي. وتدلنا نتائج البحث على أن ليلي بعلبكي إثر مطالعتها لآراء هذا الفيلسوف وشريكته سيمون ديوار قد تأثرت تأثراً شديداً بالمدرسة السارترية في دفاعها عن المرأة وحقوقها وحريتها ضد رجولة المجتمع العربي.

**كلمات مفتاحية:** المرأة، الأثوية، الوجودية، ليلي بعلبكي، أنا أحيا

\* - تاريخ الوصول: ١٣٩٧/٠٩/١١ تاريخ القبول: ١٣٩٧/١٢/١٨

- عنوان البريد الإلكتروني للكاتب المسؤول: [m.mahdavi@hsu.ac.ir](mailto:m.mahdavi@hsu.ac.ir)

- شناسه دیجیتال (DOI): 10.30479/lm.2019.9875.2715